



## شرط اسلام در ذبح کننده

پدیدآورنده (ها) : عابدینی، احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه :: زمستان ۱۳۷۴ - شماره ۶ (ISC)

صفحات : از ۱۱۱ تا ۱۳۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27057>

تاریخ دالود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- اعتبار استقرار حیات حیوان در ذبح شرعی از منظر فقه شیعه
- چگونگی ذبح و نحر در فقه اسلامی
- روایات و شرط اسلام در ذبح کننده
- مطالعه تطبیقی بیع اسپرم در فقه مذاهب اسلامی
- بررسی دیدگاه پیتر سینگر درباره ذبح اسلامی حیوانات
- نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب
- پژوهشی تطبیقی در احکام فقهی ذبح
- واکاوی اثر سلطنت انسان بر اعضای بدن خود در خرید و فروش عضو
- ملاحظات اخلاقی مربوط به پیوند عضو از حیوان به انسان
- بررسی تطبیقی «روایت پردازی» در «رسالة الطیر غزالی» و «منطق الطیر عطار»
- حکمت تحریم گوشت خوک در قرآن حدیث و علم
- بررسی جنبه های اخلاقی و حقوقی پیوند اعضا

## عناوین مشابه

- اجماع و شرط اسلام در ذبح کننده
- آیات قرآن و شرط اسلام در ذبح کننده
- روایات و شرط اسلام در ذبح کننده
- شرط التزام عملی به احکام اسلام حجاب در استخدام دولتی؛ نقد و بررسی رای دیوان عدالت اداری
- شرط تحول در روان‌شناسی؛ تسلط بر اسلام و روان‌شناسی؛ گزارشی از کرسی علمی ترویجی «آسیب‌شناسی دروس بین رشته‌ای دین، مشاوره، روان‌شناسی، خلاها و چشم‌اندازها»
- وضعیت شرط ضمان سرمایه در حقوق اسلام
- گلشن احکام: شرط «تشیع و اسلام» در آینه احکام
- خون شهدا احیا کننده اسلام: شهید هاشمی نژاد در آیین توصیف امام
- خط عربی در صدر اسلام منعکس کننده دقیق واژه ها نبود
- عیسی پیام آور اسلام/ بخش نهم: مسیح در قرآن (۴۳) عیسی تصدیق کننده چیست؟



مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلام

بحثی که در پیش روی دارید درباره ذبایح اهل کتاب است: آیا در ذبح حیوان، باید ذابح مسلمان باشد، یا چنین شرطی لازم نیست و اهل کتاب هم می توانند حیوان را ذبح کنند.

روشن است که بحث بسیار گسترده است و با مباحث گوناگونی ارتباط دارد از این روی بحث خود را به شرط بودن اسلام در ذبح کننده منحصر می کنیم، اما آیا رو به قبله بودن، بریده شدن رگهای چهارگانه و آهن بودن ابزار ذبح شرط است، یا خیر؟ به فرصت دیگری و امی گذاریم.

همچنین مباحثی چون: مراد از اهل کتاب، تفاوت آنان با اهل ذمه، اهل کتاب بودن مجوسیان، سامریان و کسانی که برای فرار از تکالیف اسلامی خود را اهل کتاب وانمود می کنند را نیز به کتابهای دیگر حواله می دهیم<sup>۱</sup>. ولی به طور اجمال، در این رساله یهود و نصارا، اهل کتاب دانسته شده اند و به هر حال سعی شده است بحث از هر جهت مهار شود تا به نتیجه مطلوب برسد.

### ضرورت بحث

بحث درباره ذبایح اهل کتاب، ثمره های علمی و عملی مهمی را به همراه دارد؛ زیرا، امروزه جهان همچون دهکده ای شده است که همه افراد آن با هم در رابطه اند. دانشجویان مسلمان به کشورهای اروپایی و امریکایی برای تحصیل سفر می کنند، سفرا و کارداران پیوسته با ممالک شرقی و غربی در ارتباطند، کشورهای نظیر لبنان، نیمی مسلمان و نیمی مسیحی هستند و ...

اگر معلوم شود که ذبایح اهل کتاب حلال است، دیگر لازم نیست دانشجوی مسلمان ایرانی با هزاران زحمت، گوسفندی را در بیابان ذبح کند و آن را برای مصرف چندین هفته اش در یخچال نگهدارد و ...

حتی زمینه ای برای ورود گوشت ذبح شده از کشورهای غیر مسلمان ایجاد می شود. البته بسیار روشن است که حلال دانستن ذبایح اهل کتاب، به معنای حلال دانستن تمام غذاهای آنان نیست، چون آنان گاهی از گوشت خوک و سایر حیوانات حرام گوشت استفاده می کنند و گاهی هنگام ذبح حیوانات حلال گوشت سایر شرایط و بویژه بردن نام خدا را رعایت نمی کنند، به همین جهت مراد از نفی شرط بودن اسلام در ذابح، حلال دانستن تمام ذبیحه ها و گوشت های آنان نیست؛ بلکه مراد این است که اهل کتاب بودن آنان، یکی از بازدارنده ها نیست. علاوه بر ثمره های عملی مطرح شده، نتایج علمی و اجتماعی فراوانی نیز بر این بحث مترتب است و در اساس، دانسته می شود که اسلام نسبت به اهل کتاب چگونه نظری دارد و تا چه حد همزیستی با آنان را تجویز می کند. این مسأله وقتی بیشتر روشن می شود که جایز بودن نکاح با آنان و طهارت ذاتی آنان نیز مورد توجه قرار گیرد.

### تاریخچه بحث

تاریخ نشان می دهد که پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در خیبر از گوشت کباب شده ای که یک زن یهودی برای او آورده بود خورد و مسموم شد و آثار سم در وجود شریف آن حضرت، تا هنگام وفات باقی بود. پس از رحلت ایشان، خلفای سه گانه

ذبیح اهل کتاب را حلال می دانستند و فتوای اهل سنت پیوسته بر حلال بودن ذبیح آنان استقرار یافته است. حضرت علی (ع) منادی خود را فرمان داد که اعلام کند قربانیها و اُضحیه های مسلمانان را اهل کتاب ذبیح نکنند، ولی در رابطه با ذبیح چیزی نفرمود. بله، نصاری عرب را استثنا کرد و فرمود: اینها اهل کتاب نیستند و از مسیحیت فقط شرب خمر را آموخته اند. در عصر امام باقر و صادق (ع) مسأله ذبیح اهل کتاب از مسائل اختلافی بین شیعیان بود. محمد بن مسلم آن را حلال و شعیب عقرقوفی در آن شک داشت و بالأخره در سفری، ابن ابی یعفور از آن نخورد و معلی بن خنیس از آن خورد.

از نوع جمله بندی و فصل بندی صدوق و کلینی معلوم می شود که آنان ذبیح قربانی را توسط اهل کتاب جایز نمی دانسته، ولی ذبیح غیر قربانی را جایز می دانسته اند و صدوق ذبیحه اهل کتاب را در صورتی که شنیده شود نام خدا را بر آن می برند، حلال می داند ولی ابن ابی عقیل و ابن جنید حتی چنین شرطی را نیز مطرح نمی کنند شیخ مفید ذبیح آنان را به جهت این که نام خدا را نمی برند، حرام می داند، ولی شیخ طوسی ذبیح آنان را مطلقاً حرام می داند و پس از عصر شیخ طوسی، معمولاً فقهای شیعه ذبیح آنان را حرام دانسته اند، اگر چه بعضی از آنان همچون شهید ثانی در تمام دلیلهای قائلین به حرام بودن خدشه کرده، ولی سرانجام حکم به حرام بودن داده است. به هر حال، در زمان حضور ائمه (ع) و پس از آنان تا زمان شیخ طوسی، اجماعی بر حرام بودن ذبیح اهل کتاب وجود نداشته است.

### ترتیب بحث

مقاله حاضر در سه بخش تقدیم می شود:

در بخش نخست درباره قاعده اولیه در همه چیزها بحث می شود و با دلیلهای چهارگانه ثابت خواهد شد که اصل اولی در تمام چیزها، جواز بهره وری است و از جمله در حیوانهای حلال گوشت. اما همان طور که هر چیز حلال نیز به نوبه خود شرایط و موانعی دارد، مثلاً چیز حلال باید در ملک انسان باشد و یا غصبی نباشد و ... حیوان

حلال گوشت هم باید ذبح شرعی شود تا خوردنش جایز شود. در بخش دوم، نخست اقوال فقهای شیعه و سنی را مطرح می‌کنیم و دلیلهای چهارگانه فقهی آنان را بدین ترتیب به بحث خواهیم گذارد.

\* با بیان اقوال فقهای شیعه و سنی افزون بر آگاه شدن از تاریخچه بحث و دیدگاههای فقهای بزرگ، از دلیلهای آنان و چگونگی وجود اجماع و یا شهرت نیز آگاهی خواهیم یافت.

\* آیات قرآن مورد بررسی قرار خواهد گرفت و معلوم خواهد شد که:

اولاً، آیات قرآن در رابطه با گوشتهای حلال و حرام از آغاز بعثت تا اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) تغییر نیافته و محرمات در شمار خاصی محصور بوده‌اند.

ثانیاً، آنچه که در رابطه با ذبح مهم است یاد نام خداست. این مطلب از مجهول آمدن لفظ «ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ» و التفات از خطاب به غیبت در همان آیه استفاده می‌شود. در صورتی که چنین التفاتی در رابطه با آیات مربوط به قربانی وجود ندارد و سرانجام از آیه ۵ سوره مائده استفاده می‌شود که طعامهای اهل کتاب (از جمله ذبایح آنان) بر مسلمانان حلال است.

\* روایات و فعل و تقریر معصوم مورد استشهاد واقع می‌شود و روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند که روایات حلال بودن به شرط یاد خدا، بیشتر، روشن تر و به گونه ای جمع و تفصیلی برای سایر روایات است و جمع بندی، به این گونه خواهد بود که روایات بازدارنده به صورت یاد نکردن نام خدا و روایات حلال بودن مطلق، به صورت اطمینان از یاد نام خدا حمل می‌شود و به هر حال ناسازگاری بین روایات وجود نخواهد داشت.

سپس بر فرض ناسازگاری به راههای حل آن خواهیم پرداخت و بحث خواهد شد که آیا ترجیحات عقلی هستند یا تعبدی و آیا ترجیح حجت بر غیر حجت، با ترجیح حجتی بر حجت دیگر تفاوت دارد یا خیر و سرانجام خواهیم دید که چه نوع شهرتی مرجح خواهد بود و معلوم خواهد شد که برابر تمام ترجیحات، ترجیح با جانب حلال بودن است.

بحث درباره ذبایح اهل کتاب، ثمره های علمی و عملی مهمی را به همراه دارد؛ زیرا، امروزه جهان همچون دهکده ای شده است که همه افراد آن با هم در رابطه اند. دانشجویان مسلمان به کشورهای اروپایی و امریکایی برای تحصیل سفر می کنند، سفرا و کارداران پیوسته با ممالک شرقی و غربی در ارتباطند، کشورهای نظیر لبنان، نیمی مسلمان و نیمی مسیحی هستند و ...

اگر معلوم شود که ذبایح اهل کتاب حلال است، دیگر لازم نیست دانشجوی مسلمان ایرانی با هزاران زحمت، گوسفندی را در بیابان ذبح کند و آن را برای مصرف چندین هفته اش در یخچال نگهدارد و ...

### مرکز تحقیقات پیوتر علوم اسلامی

\* به بحث درباره اجماع و اصل و ریشه آن خواهیم پرداخت و گفته خواهد شد که از نظر شیعه، اجماع، به طور مستقل حجّت نیست و اعتبار آن به قول امام و معصوم است و چون در این مسأله روایات زیادی وجود دارد، اجماع، به خودی خود، حجّت نیست، بعضی از امور اعتباری و فلسفه احکام و ... نیز در همان جا بحث خواهد شد و معلوم خواهد شد که حکمت تحریم مردار این است که خون در درون بدن می ماند و این حکمت یا علت، ذبایح اهل کتاب را شامل نخواهد شد، زیرا سر حیوان بریده می شود و خونهای حیوان خارج می شود.

بالاخره به بخش پایانی می رسیم که تنها این شبهه مطرح خواهد شد که در صورت شک در ذبح یا ذبیحه، تنها مرجع، اصالة عدم تذکیه نیست و ممکن است اصالة عدم تذکیه با اصول دیگری از قبیل اصل بقاء ارزش سابق، اصل مالیت و مانند آن تعارض کند.

## ۱. اصالة الحلیة

به طور معمول پیش از شروع در هر بحث فقهی، اصل یا اصولی را تأسیس و اثبات می‌کنند، تا در صورت نیافتن دلیل عقلی و یا شرعی و یا مخدوش بودن آنها، به آن اصل تمسک شود.<sup>۲</sup>

اصلی که در مورد خوراکیها و خوردنیها به آن تمسک می‌شود، اصل حلال بودن است، یعنی این که قانون اولیه در مورد چیزهایی که قابل مصرف و مناسب برای خوردن هستند، جواز خوردن و مصرف کردن است. پس تا زمانی که دلیلی بر حرام بودن خوردن چیزی، اقامه نشده، حلال است.

برای اثبات این اصل به دلیلهای چهارگانه فقهی تمسک کرده‌اند:

۱. آیات.

۲. روایات.

۳. اجماع شیعه بلکه تمام مسلمانانها.

۴. عقل.

## آیات

به برخی از آیات قرآن که بر قانون حلال بودن عمومی دلالت دارند اشاره می‌کنیم:

\* «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً»<sup>۳</sup>

او خدایی است که همه آنچه [از نعمتها] در زمین وجود دارد برای شما آفرید.

«ما فی الارض» عام است و شامل همه موجودات از جمله حیواناتی خوردنی، می‌شود همان گونه که «خلق لکم» انواع تصرفها از جمله خوردن را اجازه می‌دهد.

صدر المتألهین در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«الایة تقتضی ان الاصل إباحة الانتفاع بكل ما فی الارض للإنسان الا ما خرج بالدلیل...»<sup>۴</sup>

آیه اقتضا می‌کند که نفع بردن به آنچه در زمین است برای انسان حلال باشد، مگر آنچه که با



دلیل خارج شده است.

طبرسی نیز در تفسیر این آیه می نویسد:

«و فیها ایضا دلالة علی ان الاصل فی الاشیاء الإباحة، لانه ذکر انه خلق ما فی الارض لمنفعة العباد»<sup>۵</sup>

این آیه دلالت دارد که اصل و قانون در چیزها اباحه است چون ذکر کرده که: آنچه در زمین خلق کرده برای بهره وری بندگان است.

البته در جای خود توضیح می دهیم که واجب بودن ذبح شرعی ناسازگاری با اصالة الحلیة ندارد و به بیان دیگر، حلال بودن همه چیزها ناسازگاری با ذکر شرایط خاص، برای مصرف هر یک ندارد.

\* «یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیباً ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدوٌّ مبین»<sup>۶</sup>

ای مردم! از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید، چه این که او دشمن آشکار شماست.

در شأن نزول این آیه گفته شده است که چون بعضی گروههای مشرک، از قبیل: خزاعه و بنی عامر بعضی از گونه های حیویات و گوشتها را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند، حتی تحریم آن را نزد خود به خدا نسبت می دادند، آیه بالا برای ردّ این عمل و تهمت ناروا نازل شد.<sup>۷</sup>

دلالت آیه: هیأت «کلوا» دلالت بر وجوب دارد، ولی به طور قطع این جا منظور وجوب خوردن نیست، چون آیه در صدد از بین بردن توهمی است که مشرکان در مورد بعضی از چیزها داشته اند و در جای خود گفته شده است که امر، در مقام توهم حذر، دلالت بر وجوب ندارد، پس هیأت بر اباحه خوردن دلالت دارد.

«اکل» از نظر لغت، خوردن طعام و فرو بردن چیز جویده شده است، ولی مجازاً در هر گونه تصرفی به کار برده شده است، مانند:

«ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً»<sup>۸</sup>

کسانی که مالهای یتیمان را به ناحق می خورند.

### «لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل»<sup>۹</sup>

مالهای خودتان را در بین خود با اسباب و وسائل باطل نخورید .

«من» در «كلوا مما فی الارض» تبعیضیه است . معنای آیه این طور می شود :  
 بعضی از آنچه را در زمین است تصرف کنید و همان بعضی برای شما کافی است .  
 به عبارت دیگر ، همه آنچه در زمین است به مقتضای آیه ۲۹ سوره بقره ، که نقل شد ،  
 برای شما حلال است ، ولی شما احتیاج به همه آنچه در زمین است ندارید و بعضی از  
 آنها برای شما کافی است . پس آیه دلالت ندارد که تنها بعضی از آنها بر شما حلال  
 است . شاید آیه بخواهد بگوید شما از تصرف تمام آنچه در زمین است ، ناتوانید ، ولی  
 آن مقدار که می توانید تصرف کنید .

به هر حال ، این جا تبعیض در حلال بودن نیست ، تا آیه مجمل باشد و آیات دیگر آن  
 را تفسیر کند . بنا بر این ، به مقتضای «كلوا مما فی الارض» همه تصرفها در زمین مجاز  
 است . بعد خود آیه تصرفها را مقید به حلال بودن می کند . پس آیه روشن است و بر  
 حلال بودن خوردنیها دلالت دارد و شأن نزول هم تأکیدی است بر آنچه از آیه فهمیده  
 می شود و دیگر جایی برای این شبهه باقی نمی ماند که کسی «حلالاً» را به معنای حلال  
 شرعی بگیرد و آن را مفعول «كلوا» قرار دهد .

### بیان شبهه

در آیه «كلوا مما فی الارض حلالاً طیباً» دو احتمال وجود دارد :

- ۱ . «حلالاً» صفت برای «شیئاً» محذوف باشد ، یعنی از آنچه در زمین است حلالها را بخورید .
  - ۲ . «حلالاً» صفت برای «اكلاً» محذوف باشد ، یعنی از آنچه در زمین است به گونه حلال بخورید و بهره مند شوید .
- ممکن است کسی بگوید که تنها اگر آیه را برابر احتمال دوم معنی کنیم بر اصالة الحلیة دلالت دارد .

## جواب شبهه

آری تنها برابر احتمال دوم آیه بر اصالة الحلیه دلالت دارد و همین احتمال هم متعین است، چون: اولاً برابر احتمال نخست، آیه جنبه تأکیدی پیدا می کند، یعنی شما در ابتدا باید حلالهای شرعی را بیابید، سپس حلالهای شرعی را حلال بدانید و مصرف کنید. در حالی که برابر احتمال دوم، آیه در مقام تأسیس یک مطلب جدید است و به قول علمای بیان «التاسیس خیر من التاکید» یعنی اگر دو احتمال متساوی در کلامی وجود دارد و برابر یکی از احتمالاتها معنای جدیدی از عبارت حاصل می شود، باید همین احتمال را متعین دانست و برگزید و بر احتمال دیگر برتری داد.

و ثانیاً، برابر احتمال اول «حلالا» را باید بر حلال شرعی حمل کنیم. در حالی که الفاظ برای معانی عرفی وضع شده اند و روش شارع مقدس این بوده است که به زبان خود مردم، با مردم سخن بگوید، مگر در مواردی خاص که دایره مفهومی را گسترش داده یا تنگ کرده است.

طبرسی می نویسد:

«هذه الآية دالة على اباحة المأكَلِ الآ ما دلَّ الدَّلِيلُ على حظره فجاءت مؤكِّدة لما في العقل»<sup>۱۰</sup>

این آیه دلالت می کند بر اباحه خوراکیهایی که دلیلی بر ناروا بودن آنها نداریم. پس موکد حکم عقل است.

\* «يا ايها الذين امنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام الا ما يتلى عليكم»<sup>۱۱</sup>  
ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمانها و قراردادها وفا کنید، چهارپایان [و جنین آنها] برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می شود.

بحث ما در حلال بودن عمومی همه چیزها بود و این آیه حلال بودن گوشتها را می رساند و چون ما سرانجام می خواهیم راجع به گوشتها و ذبایح اهل کتاب بحث کنیم، پس حلال بودن گوشتها، مانند: حلال بودن تمام چیزها برای بحث ما مفید است. چون حلال بودن تمام چیزها را هم که بحث می کردیم نتیجه اش برای ما در حلال بودن گوشتها ظاهر می شد و این آیه ظهورش در حلال بودن گوشت چهارپایان از

آیات گذشته بیشتر است و دلالت می‌کند بر این که هر گوشتی که حرام بودن آن را برایتان بیان نکردیم، حلال است.

\* «يا ايها الذين امنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكروا لله ان كنتم اياه تعبدون  
\* انما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير و ما اهل به لغير الله»<sup>۱۲</sup>

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، از نعمتهای پاکیزه که به شما روزی دادیم بخورید و شکر خدا را به جا آورید، اگر تنها او را پرستش می‌کنید. خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است.

دلالت این آیه دو، با ملاحظه استثنا کردن حرامها و این که «طیب» به معنای دلپذیر است، از همه آیات گذشته بر اصل حلال بودن گوشت چارپایان روشن تر است. چون نتیجه این می‌شود که گوشت هر چارپایی که دلپذیر باشد و طبع آن را قبول کند و از حرامهای ذکر شده نباشد، حلال است. نظیر همین دو آیه با همین روشنی باز در قرآن یافت می‌شود<sup>۱۳</sup> و آیات دیگری هم هستند که اصل حلال بودن را بیان می‌کنند که برای رعایت اختصار و روشن بودن مطلب و ثابت بودن این اصل در علم اصول، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم<sup>۱۴</sup>.

نتیجه: آیات قرآن مجید، بر حلال بودن تمام چیزهایی که درخور خوردن هستند دلالت دارد مگر در مواردی که دلیل، بر حرام بودن آنها دلالت کند.

نکته: ممکن است بر دلالت آیات ذکر شده، اشکالهایی وارد باشد، ولی این اشکالها نباید ما را از ظاهر آیات منصرف کند، چون قرآن که معجزه جاوید پیامبر اسلام است، هیچ گاه در یک معنای خاصی محدود نیست و به طور معمول در مورد مطالبی که از ضروریات دین نیستند، آیات قرآن، احتمالهای دیگر را به طور کامل نفی نمی‌کند و فقیه نباید به مجرد وجود احتمال خلاف، دست از ظاهر آیه قرآن بردارد تا مغرضان و نااهلان بگویند فقها با قرآن سر و کاری ندارند، یا بگویند فقه آنان از قرآن جداست.

## ۲. احادیث

روایاتی که دلالت بر اصل حلال بودن دارند، مانند آیات، بسیارند که برای نمونه

بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

\* صحیححه محمد بن مسلم و زراره عن ابی جعفر (ع):  
«... و انما الحرام ما حرّم الله فی القرآن»<sup>۱۵</sup>

تنها آنچه خدا در قرآن حرام دانسته، حرام است.

شیخ طوسی، چون دیده حرامهایی داریم که در قرآن از آن اسمی برده نشده، در ذیل

این حدیث نوشته است:

«معنای حدیث این است که حرامهای بسیار شدید، آنهاست که در قرآن ذکر شده و حرامهای

دیگری هم هست که به این شدت نیستند.»<sup>۱۶</sup>

ممکن است توجیه دیگری برای حدیث ذکر شود و آن این که:

«ائمه اطهار (ع) برای احترام قرآن، چیزهایی را که در قرآن از آنها نهی شده است، تعبیر به

حرام می‌کرده‌اند و چیزهایی را که به وسیله سنت حرام شده است، تعبیر به مکروه

می‌کرده‌اند. مانند همین اصطلاح در فرض و سنت هم به کار رفته است. مثلاً غسل

جنابت را فرض و غسل میت را سنت تعبیر می‌کرده‌اند با این که هر دو واجب هستند، ولی

اوکی در قرآن و دومی در سنت است.»<sup>۱۷</sup>

\* در خبری که سند آن تا عبدالله بن سلیمان صحیح است، عبدالله بن سلیمان از

حضرت باقر (ع) درباره پنیر می‌نویسد، امام می‌فرماید:

«... ساخبرك عن الجبن و غیره كل ما كان فيه حلال و حرام، فهو لك حلال حتی

تعرف الحرام بعینه فتدعه.»<sup>۱۸</sup>

شما را از پنیر و غیر پنیر با خبر می‌سازم. هر چیزی که در آن حرام و حلال وجود دارد،

برایت حلال است، تا این که حرام را خود تو، بشناسی که در این صورت آن را ترك

می‌کنی.

\* عبدالله بن سلیمان از ابی عبدالله (ع) نقل می‌کند که امام درباره پنیر فرمود:

«كل شیء لك حلال حتی یجیئك شاهدان یشهدان انّ فیہ میتة.»<sup>۱۹</sup>

هر چیزی برای تو حلال است، مگر این که دو شاهد شهادت دهند که در آن مردار

گذاشته‌اند.

توضیح: در گذشته، برای تهیه پنیر از پنیر مایه استفاده می کردند و پنیر مایه را نیز از بره می گیرند به این جهت بعضی افراد این پنیر مایه را از بره ذبح شده و بعضی از بره مرده می گرفته اند. همین منشأ شبهه شده است که اگر پنیر مایه از مردار گرفته شود چون مردار نجس است پنیر هم نجس می شود و امام جواب می دهد که به خاطر چنین شبهه ای نباید از اصل که حلال بودن است، دست برداشت.

\* «عن ابی الجارود، قال سئلت ابا جعفر (ع) عن الجن فقلت له: اخبرنی من رای انه یجعل فیہ المیتة، فقال: أمن اجل مکان واحد یجعل فیہ المیتة حرم فی جمیع الارضین؟ اذا علمت انه میتة فلاتاکله و ان لم تعلم فاشتر وبع و کل، واللّه انی لا اعتراض السوق فاشتری بها اللحم و السمن و الجبن، و اللّه ما اظن کلهم یسمون هذه البربر و هذه السودان.»<sup>۲۰</sup>

ابو الجارود نقل کرده است که از حضرت باقر (ع) درباره پنیر سؤال کردم و به ایشان عرض کردم: شخصی به من خبر داد که وی دیده است پنیر مایه مردار در آن گذاشته می شود.

حضرت فرمود: آیا به خاطر یک جا که مردار در آن قرار می دهند، همه آنچه در زمین است حرام می شود؟ اگر دانستی که در آن مردار است نخور و اگر ندانستی بخر، بفروش و بخور. به خدا قسم من به بازار می روم، گوشت و روغن و پنیر می خرم، به خدا قسم گمان نمی کنم همه اینها نام خدا بگویند. آیا این بربرها، سیاهان نام خدا می گویند؟  
\* مرسله صدوق:

« قال الصادق (ع) کل شی مطلق حتی یرد فیہ النهی»<sup>۲۱</sup>

هر چیزی رها و مطلق است [تصرف در آن مانعی ندارد] تا این که درباره آن نهی وارد شود.

نکته ها:

۱. ذکر پنیر در این روایات، تنها به عنوان مثال است و امام (ع) می خواهد پرسشگر را به ارتکاز و وجدان عرفیش توجه دهد، از این روی می پرسد: مگر همه چیز حلال نیست؟ آیا به خاطر یک شبهه یا عمل خطای یک دسته، باید دست از ارتکاز خود برداریم؟ پس هدف از این روایات این است که یقینی بودن اصل حلال بودن را گوشزد

کند، نه این که بخواهد اصل حلال بودن را ثابت کند.

۲. از مجموع این روایات بر می آید که تنها با علم عرفی یا شرعی بر حرام بودن، می توان حکم به حرام بودن کرد و ذکر بیّنه و دو شاهد و علم یقینی همه برای اشاره به یک حقیقت است و آن این که تا اطمینان به حرام بودن پیدا نکنی، چیزی برایت حرام نخواهد بود.

۳. افزون بر روایات یاد شده که بر حلال بودن عام دلالت داشتند، روایات دیگری در خصوص غذاهایی که معمولاً خورده می شود وجود دارد که شیخ حر عاملی آنها را در بابی به عنوان: «هر طعامی که از روی عادت خورده می شود و دلیل روشنی بر حرام بودن آنها وجود نداشته باشد، مباح است»<sup>۲۲</sup> ذکر کرده است.

توضیح: بعضی از گوشتها و حیوانات، به طور معمول، خورده نمی شود و در عصر جاهلیت هم خورده نمی شده اند، مانند گوشت سگ و حیوانات درنده مانند: گرگ و پلنگ، اما بعضی گوشتها چه از حیوانات اهلی و چه حیوانات وحشی، خورده می شده اند. آن گاه روایات می گویند: هر طعامی که از روی عادت خورده می شود و دلیلی بر حرام بودن آن وجود نداشته باشد، حلال است.

### نمونه ای از روایات:

محمد بن مسلم وزرارة از حضرت باقر(ع) راجع به گوشت الاغ اهلی سؤال کردند حضرت فرمود:

«پیامبر اکرم(ص) از خوردن گوشت آن در خیر نهی کرد و علت نهی این بود که الاغها در آن هنگام وسیله باربری مردم بودند. تنها حرام آن چیزی است که خدا در قرآن حرام کرده است.»<sup>۲۳</sup>

در خبر دیگر از حضرت باقر(ع):

«رسول الله(ص) از خوردن گوشت الاغ نهی کرد و علت نهی این بود که از پشت آنها برای باربری استفاده می شود و پیامبر اکرم(ص) ترسید که آنان الاغی باقی نگذارند(و همه را بکشند و بخورند) و گرنه، گوشت الاغ که حرام نیست سپس حضرت این آیه

را تلاوت فرمود:

«بگو در آنچه بر من وحی شده است، حرامی بر خوردندگان نمی‌یابم، مگر مردار و خون ریخته شده و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده است.»<sup>۲۴</sup>

درست است که در این دو خبر پرسش از گوشت الاغ است، اما تعلیل امام (ع) عام است و شامل تمام موارد شک می‌شود؛ از این روی، صاحب وسائل ذیل روایت را تقطیع کرده و به طور مستقل در فصل طعمی که از روی عادت خورده می‌شود، ذکر کرده است.<sup>۲۵</sup>

### ۳. سیره عقلا

اجماع، بلکه سیره تمام عقلا بر اصل حلال بودن دلالت دارد.

توضیح: از قصه‌های قرآن در مورد اقوام پیشین و کارهای آنها استفاده می‌شود که زمین و آنچه در آن است برای استفاده عموم بوده و مردم هر طوری که صلاح می‌دانستند و برابر میل و خواسته‌شان، از زمین و موجودات آن استفاده می‌کرده‌اند و پیامبران الهی، تنها حرامها و ممنوعها را تذکر می‌داده‌اند و در سایر امور مردم و از جمله در خوردنیها و آشامیدنیهای آنان دخالتی نمی‌کرده‌اند.

بلکه باید گفت: حتی عاداتها و روشهای متداول مردم با یک نهی و دو نهی تغییر پذیر نبوده است، از این روی پیش از این که اوامر و نواهی الهی را بررسی کنیم، باید عاداتها و سنتهای جاهلی را بررسی کنیم، تا بدانیم که اگر چیزی عادت و روش مردم بوده است، یک نهی، یا عموم و اطلاق یک نهی، بر حرام بودن دلالت نمی‌کند و از بین بردن یک روش مستمر بازدارنده‌ها و تاکیدهای فراوان می‌خواهد. شاهد آن هم، آیات رباست که عمل ربا خوردن را جنگ با خدا می‌دانند<sup>۲۶</sup> و همچنین در مورد روا بودن ازدواج با همسر پسر خوانده، خود پیامبر (ص) وارد عمل می‌شود تا با عمل خود یک سنت غلط را بشکند.

به هر حال، حلال همه چیزها، مگر این که نهی روشن و قاطعی وارد شود، امری ارتكازی و برابر عاداتها و رسمهای مردم بوده است و از ضروریات دین، بلکه از



ضروریات بین تمام عقلاست .

از همین جا معلوم می شود که کلام شیخ طوسی ، مبنی بر اصالة الحظر (یعنی قانون لزوم پرهیز از هر چیزی تا زمانی که جواز آن معلوم شود) مبنای محکمی ندارد و ایشان هم در کتابهای خود، به این اصل پایبند نشده است<sup>۲۷</sup> . پس طرح این اصل تنها مجرد احتمال است و دلیل اصالة الحظر ( بر فرض صحیح بودن این اصل ) عبارت است از : جایز نبودن تصرف در مال غیر بدون اذن او . می گویند چون جهان ملک خداست تصرف در آن باید با اذن او باشد که البته جوابش نیز روشن است .

«خلق لکم» و «سخر لکم» و «کلوا من رزقه» و ... اجازه صریح در تصرف می دهند . پس جایی برای اصالة الحظر باقی نمی ماند .

#### ۴ . عقل<sup>۲۸</sup>

از مطالب گذشته وضع دلیل چهارم ؛ یعنی عقل ، بر اصل حلال بودن روشن شد . عقل انسان «عقاب بلا بیان» را قبیح می داند و می گوید مولای حکیمی که ما را خلق کرده و جهان را برای استفاده ما آفریده و ما را از فیض وجود انبیا و هدایت گران بهره مند ساخته است ، تاراه راست را به ما بنمایانند . اگر موجودی از موجودات یا تصرفی از تصرفات حرام بود ، برای بندگانش بیان می کرد ، تا آنان به هلاکت نیفتند . پس بیان نکردن ، تاکید بر استفاده و بهره مند شدن ، نیاز انسان به بهره مند شدن ، همه و همه ، دلالت بر حلال بودن انواع تصرفهای غیر ممنوع دارد .

تا این جا دلیلهای اصل حلال بودن به طور اجمال ذکر شد و چون مطلب روشن و در جای خود ثابت شده بود ، از نقد و بررسی کامل خودداری شد ، زیرا هدف ، بررسی ذبایح اهل کتاب است و بحث اصل حلال بودن ، تنها به عنوان پشتوانه برای موارد شک مطرح شد .

اکنون باید بحث شود که آیا اصل و قانون حلال بودن مطلق است یا در بعضی موارد و از جمله در مورد جایز بودن خوردن حیوانات ، مقید شده است و به عبارت دیگر ، همان گونه که «اصالة الحلیة» منافاتی با حرام بودن تصرف در مال غیر ندارد ، منافاتی با واجب

بودن ذبح شرعی هم ندارد. به بیان سوم، چطور هیچ کس حق ندارد مال مردم را با تمسک به «اصالة الحلیه» بخورد و تصرف کند و همگان می گویند «اصالة الحلیه» منافاتی با حق مالکیت ندارد، همین طور در بحث ما هم «اصالة الحلیه» منافاتی با شرط بودن ذبح شرعی در جواز خوردن حیواناتها ندارد. در نتیجه باید سراغ ذبح و دلیلهای آن رفت و اگر معلوم شد که شارع، ذبح اهل کتاب را معتبر می داند، پس ذبیحة آنان حلال است و اگر ذبح آنان را معتبر نمی داند، اثبات حلال بودن مطلق، مشکلی را حل نمی کند.

### شرایط ذبح حلال

بحثهای گذشته اگر چه حلال بودن چیزها (و از جمله چیزهایی که قابل خوردن هستند و از روی عادت خورده می شوند) را ثابت کرد، ولی ناسازگاری ندارد که حلال بودن هر یک از چیزها، مقید به قیود و شرایطی باشد. مثلاً شارع حلال بودن حیوان را مقید به ذبح شرعی کند، آن گاه ما باید بررسی کنیم آیا ذبیحة اهل کتاب شرایط ذبح شرعی را دارد یا نه.

برای ذبح شرعی، شرایطی ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱. شخص ذبح کننده مسلمان باشد.
۲. ذبح کننده هنگام ذبح، نام خدا را بر زبان جاری کند.
۳. حیوان رو به قبله باشد.
۴. رگهای چهارگانه قطع شود.
۵. وسیله قطع کننده از جنس آهن باشد.
۶. حیوان قابلیت برای ذبح داشته باشد.

### مسلمان بودن ذبح کننده

پس از این که گفتیم اصل اولی در چیزها و حیواناتها حلال بودن است و گفتیم ممکن است حلال بودن مقید به قیود و شرایطی باشد، مثلاً حلال بودن حیوان مشروط به ذبح

باشد، باید سراغ ذبح برویم و شرایط آن را بررسی کنیم. نخستین شرطی که برای ذبح شرعی گفته اند این است که ذبح کننده باید مسلمان باشد. در نتیجه اگر اهل کتاب یا سایر کفار، حیوانی را ذبح کردند آن حیوان را نمی توان خورد و حرام است، اگر چه دیگر شرایط را هم رعایت کرده باشند. پس اکنون بحث در این است که آیا شرط اسلام ذبح کننده، دلیلی دارد یا نه؟ اکنون کاری نداریم که آیا اهل کتاب سایر شرایط را رعایت می کنند، یا نه. سزاوار است بعضی از اقوال علما را نقل کنیم تا ببینیم چه اندازه به این شرط پایبندند و به چه دلیلی این شرط را ذکر کرده اند.

۱. شیخ صدوق می نویسد:

«ولا تاكل ذبيحة من ليس على دينك في الاسلام ولا تاكل ذبيحة اليهودي و النصراني و المجوسي الا اذا سمعتهم يذكرون الله عليها، فاذا ذكروا الله فلا بأس باكلها، فان الله يقول: ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و يقول: كلوا مما ذكر اسم الله عليه»<sup>۲۹</sup>

### بررسی

ایشان می نویسد: ذبیحه هر کسی را که بر دین اسلام نیست نخور. سپس می نویسد: ولی اگر بشنوی که یهودی و نصرانی و مجوسی اسم خدا را بر ذبیحه می برند و با نام خدا ذبح می کنند، می توانی ذبیحه آنان را بخوری. اگر اسلام در واقع، شرط است، اهل کتاب که مسلمان نیستند و ذبیحه آنان بی شرط است. پس بحث از این که آنان اسم خدا را می برند یا نه، خارج از موضوع بحث است. به عبارت دیگر، اگر ایشان، در واقع اسلام را شرط می دانستند، دیگر نباید بین اهل کتاب و سایر کفار و بین شنیدن نام خدا و غیر آن فرق بگذارند. مانند همین عبارت را شیخ صدوق در کتاب «الهدایة»<sup>۳۰</sup> نیز آورده است.

۲. شیخ مفید، اسمی از اسلام به میان نیاورده است و به جای آن در ذیل آیه «و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه» نوشته است:

«خداوند سبحان خوردن آن ذبایحی را که اسم خدا بر آن برده نشده است را حرام کرده است.»<sup>۳۱</sup>

«و اصناف الکفار من المشرکین و اليهود و النصارى و الصابئين لا یرون التسمية على الذبائح فرضاً ولا سنة فذبائحهم محرمة بمفهوم التزیل ... و قد ثبت ان اليهود و النصارى لا یرون التسمية على الذبائح و لا یعتقدونها فرضاً فی ملتهم ولا فضیلة.»<sup>۳۱</sup>

### بررسی

تمام بحث ایشان، درباره بردن نام خدا به هنگام ذبح است و می نویسد:

«چون اصناف کفار و مشرکان یاد نام خدا را بر ذبیحه نه واجب می دانند نه مستحب، پس نام خدا را نمی گویند، بنا بر این ذبایح آنان حرام است.»<sup>۳۲</sup>

به همین جهت می توان از کلام ایشان مفهوم گیری کرد که اگر دیده، یا شنیده شد، یا به هر وسیله دیگر معلوم گردید که آنان به هنگام ذبح نام خدا را می برند، ذبیحه آنان حلال است.

به بیان دیگر، کلام ایشان در بردارنده یک کبری و صغرای منطقی است که کبری را از آیه قرآن گرفته است «هر ذبیحه ای که نام خدا بر آن برده نشود حرام است.» و صغری را خود تشخیص داده است «اهل کتاب و اصناف مشرکان نام خدا را بر ذبیحه نمی برند» لیکن ما صغری را قبول نداریم و می گوئیم اهل کتاب نام خدا را می برند<sup>۳۳</sup> و بر فرض که صغری را هم بپذیریم، بحث شیخ مفید مربوط به بردن نام خداست که یکی دیگر از شرایط ذبح است و ربطی به شرط اسلام، که الآن مورد نظر ماست، ندارد.

۳. ابن ابی عقیل<sup>۳۳</sup> با صراحت تمام فتوا به حلال بودن ذبایح اهل کتاب داده و نوشته است:

«لاباس بصید اليهود و النصارى و ذبائحهم.»<sup>۳۴</sup>

۴. ابن جنید تصریح کرده که ذبایح اهل کتاب حلال، ولی مکروه هستند.<sup>۳۵</sup>

تا حال با فتوای چهار فقیه از بزرگان شیعه آشنا شدیم که هیچ کدام درباره به شرط

بسیار روشن است که حلال دانستن ذبایح اهل کتاب، به معنای حلال دانستن تمام غذاهای آنان نیست، چون آنان گاهی از گوشت خوک و سایر حیوانات حرام گوشت استفاده می کنند و گاهی هنگام ذبح حیوانات حلال گوشت سایر شرایط و بویژه بردن نام خدا را رعایت نمی کنند، به همین جهت مراد از نفی شرط بودن اسلام در ذایح، حلال دانستن تمام ذبیحه ها و گوشتهای آنان نیست، بلکه مراد این است که اهل کتاب بودن آنان، یکی از بازدارنده ها نیست. علاوه بر ثمره های عملی مطرح شده، نتایج علمی و اجتماعی قرارانی نیز بر این بحث مترتب است و در اساس، دانسته می شود که اسلام نسبت به اهل کتاب چگونه نظری دارد و تا چه حد همزیستی با آنان را تجویز می کند. این مسأله وقتی بیشتر روشن می شود که جایز بودن نکاح با آنان و طهارت ذاتی آنان نیز مورد توجه قرار گیرد.

بودن اسلام بحثی نکرده بودند و از این نظر همه مساوی بودند. اگر چه در ظاهر بعضی به طور روشن ذبایح اهل کتاب را حلال می دانستند و بعضی شنیدن نام خدا را به هنگام ذبح از آنها شرط حلال بودن آن می دانند.

از این پس با اقوال فقهای آشنا می شویم که بعضی به حرام بودن ذبایح اهل کتاب فتوا داده اند.

۵. شیخ طوسی در نهایه می نویسد:

«لا یجوز ان یتولها غیر المسلمین فمتی تولها کافر من اجناس الکفار، یهودیا کان

او نصرانیاً او مجوسیا ، سمی علی ذبیحة او لم یسم فلا یجوز اکل ذبیحته»<sup>۳۶</sup>  
 جایز نیست غیر مسلمان عهده دار امر ذبح شود و کفار یهودی باشد، یا نصارا و مجوسی،  
 چه نام خدا را بر ذبیحه ببرند و چه نبرند ، خوردن آن ذبیحه جایز نیست .  
 شیخ طوسی ، این فتوا را از روایات گرفته و حتی الفاظ آن را هم تغییر نداده است .  
 این فتوا به گمان قوی بر گرفته از خبر مفضل بن صالح ، از زید شحام باشد که می گوید:  
 «سئل ابو عبدالله (ع) عن ذبیحة الذمی ، فقال لا تاکله ان سمی و ان لم یسم .»<sup>۳۷</sup>  
 از حضرت صادق (ع) درباره به ذبیحه ذمی پرسیده شد؟ فرمود: چه نام خدا بگوید ، چه نام  
 خدا ، نگوید آن را نخور .

یادآوری: تعبیر «ان سمی و ان لم یسم» که شیخ به کار برد، تنها در این روایت است  
 و در روایت دیگری یافت نمی شود و شیخ هم فقط مرجع ضمائر را مشخص کرد و ذمی  
 را توضیح داد و هیچ گونه تصرف دیگری در آن نکرد. پس احتمال این که شیخ دلیل  
 دیگری برای فتوای خود غیر از همین خبر داشته باشد، ضعیف است، چون نهاییه  
 مشتمل بر اصول متلقاة از معصومین است. این خبر هم از لحاظ سند تمام نیست، بلکه  
 رجالیان تصریح کرده اند: مفضل بن صالح کذاب و جعال است و حدیث می ساخته و به  
 ائمه (ع) نسبت می داده است.<sup>۳۸</sup>  
 ۶. سید مرتضی می نویسد:

«مسئلة: و مما انفردت به الامامية ان ذبائح اهل الكتاب محرمة ... لان الزکاة ما  
 لحقتها ... و خالف باقی الفقهاء فی ذلك، دلیلنا علی صحه ما ذکرناه، الاجماع  
 المتردد و ایضا قوله تعالی «و لا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق» و هذا  
 نص فی موضع الخلاف، لان اهل الكتاب لا یرون التسمية علی الذبائح فرضاً و  
 لاسنة فهم لا یسمون ... و لو سمو لکانوا مسمین لغیر الله تعالی لانهم لا یعرفون  
 الله تعالی لکفرهم علی ما دللنا علیه فی غیر موضع.»<sup>۳۹</sup>

از مسائلی که تنها امامیه گفته اند، حرام بودن ذبایح اهل کتاب است، چون که ذبح شرعی  
 به آن ذبایح تعلق نگرفته است ...

دلیل ما اجماع و آیه قرآن است که آیه قرآن نص است در این مورد، چون اهل کتاب یاد نام

خدا را واجب و حتی مستحب هم نمی دانند.

کلام ایشان تکرار کلام شیخ مفید و دیگران است و مطلب جدیدی ندارد مگر مسأله اجماعی که ایشان ادعا کرده که آن هم از چند جهت مخدوش است:

اولاً، با مخالفت فقهای که عباراتشان را نقل کردیم، جایی برای ادعای اجماع باقی نمی ماند.

ثانیاً، این اجماع مدرکی است، چون بر فرض که علما همه فتوا به حرام بودن ذبایح کفار داده باشند، دلیل آنان آیه قرآن «ولا تاكلوا...» است و روایاتی که پس از این ذکر می کنیم. پس اجماع دلیل مستقلی نیست.

ثالثاً، راجع به اجماعهایی که سید مرتضی و شیخ طوسی ادعا می کنند، مطالبی هست که در بحث اجماع ذکر می کنیم، تا معلوم شود که بیشتر اجماعهای این دو فقیه در کتابهای انتصار و خلاف قابل اعتماد نیستند.

۷. عبارت شیخ طوسی در کتاب **خلاف**، همانند عبارت سید مرتضی در انتصار است:

«دلیل ما بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب، اجماع فرقه و اخبار آنان است و فقهای از ما که فتوا به حلال بودن داده اند کم و اندکند و به کلامشان اعتنایی نمی شود.»<sup>۴۰</sup>

جواب ایشان از بحثهای گذشته ظاهر شد، زیرا اجماع مدرکی است و بحث آیات و روایات هم خواهد آمد و از طرفی اهل کتاب، خدا شناسند و یهودیان نام خدا را هنگام ذبح بر زبان جاری می کنند.

۸. ابن حمزه می نویسد:

«و الذابح یجب ان یکون مؤمناً او فی حکمه»<sup>۴۱</sup>

از عبارت ایشان بر می آید که ذبح کننده، افزون بر اسلام، باید شیعه هم باشد.

۹. قاضی بن براج می نویسد:

«لا یجوز ان یتولی الذبیح الا من کان مسلماً من اهل الحق»<sup>۴۲</sup>

کلمه «من اهل الحق» در کلام ایشان اگر قید توضیحی باشد، یعنی مسلمان که اهل

حق است، در نتیجه فقط شرط بودن اسلام ذابح، از کلام ایشان ظاهر می شود، ولی اگر قید را قید احترازی بگیریم و بگوییم با این قید می خواهد مسلمانانی را که اهل حق نیستند خارج کند، آن وقت کلام ایشان مانند کلام ابن حمزه در شیعه بودن ذبیح کننده ظهور پیدا می کند.

به هر حال، چه ظاهر کلام این دو عالم را بگیریم که نوشته اند: «ذبیح کننده باید شیعه باشد» چه نگیریم، آنان نیز چون دیگران، برای شرط بودن اسلام در ذبیح کننده دلیلی نیاوردند تا چه رسد به این که ایمان را هم شرط بدانیم و دلیلی هم برای کلام خود ذکر نکرده اند و غیر از صحیحۀ زکریا بن آدم هم حدیث دیگری این فتوا را تأیید نمی کند.<sup>۴۳</sup>

به هر حال، قاضی بن براج و ابن حمزه به طریق اولی ذبایح اهل کتاب را حرام می دانند، ولی همین بی دلیلی و یا ذکر نکردن دلیل، پایه فتوای آنان را سست می کند، بویژه که پایبندی به کلام آنان مخالفت با فتوای سایر فقهاست.

۱۰. سید ابی المکارم می نویسد:

«و لا تحل ذبائح الكفار لانهم لا يرون التسمية فرضاً ولا سنة ولانهم لو سموا لما كانوا مسلمين بالله تعالى لانهم غير عارفين سبحانه و تعالی ...»<sup>۴۴</sup>

اگر چه ایشان به روشنی نوشته اند: ذبایح کفار حلال نیست، ولی دلیلهایی که برای این فتوا آورده اند می رساند که مدرک وی برای این فتوا، تنها این بوده است که کفار نام خدا را نمی گویند.

سپس اضافه می کند: بر فرض هم نام خدا را بگویند، قبول نیست، چون که آنان خدا را نمی شناسند.

یک قسمت از کلام ایشان که مربوط به اصل یاد نام خداست از قرآن گرفته شده است و مطلب جدیدی نیست و در کلام سایر بزرگان نیز بود، اما قسمت اخیر کلام ایشان که اهل کتاب خداشناس نیستند، یک اجتهاد شخصی است و مورد پذیرش ما نیست، زیرا نه تنها اهل کتاب خدا شناسند، بلکه بعضی از آنان یاد نام خدا را بر ذبیحه واجب می دانند و این مطلب با مراجعه به کتاب مقدس عهد قدیم روشن می شود و پس از همه این بحثها، شرط بودن اسلام در ذبیح کننده، در کلام ایشان هم مستدل نیست.



به هر حال، تا این جا مشخص شد که: شرط اسلام ذابح، دلیل محکمی بین فقهای اولیه نداشته است.

اما متاخران از اصحاب:

۱۱. محقق می نویسد:

«اما الذابح فيشترط فيه الاسلام او حكمه فلا يتولاه الوثني فلو ذبح كان المذبوح ميتة و في الكتابي روايتان: اشهر هما المنع ... و في روايه ثالثة تُؤكَل ذباجة الذمي اذا سمعت تسميته و هي مطروحة»<sup>۴۵</sup>

ایشان در ابتدا اسلام را در ذبح کننده شرط می کند سپس می نویسد: در اهل کتاب سه قول است.

سخن ما این است: اگر در حقیقت اسلام شرط است، نباید درباره اهل کتاب سه قول یا سه احتمال باشد، مگر این که اسلام را به معنای دین الهی داشتن بگیریم به قرینه این که ایشان با قید اسلام، و ثنی و بت پرست را خارج کرد و از این که نوشت: «اشهرهما المنع» معلوم می شود که روایت و قولی که ذبایح اهل کتاب را حلال می داند، مشهور است، ولی حرام بودن مشهورتر است، چون اشهر در برابر مشهور است، نه در برابر شاذ و نادر.

نکته: اگر کسی بگوید که صدر عبارت محقق، فتوای خود او را بیان می کند و ذیل عبارت ایشان سایر انوال را، جواب می دهیم:

اولاً، همین عبارت شرایع نشان می دهد که شرط بودن اسلام در ذبح کننده، امری مسلم و قطعی برای همه شیعه نبوده است و بنا بر این، مسأله دارای نصّ و دلیل روشن نیست و گرنه فقها بر خلاف دلیلی روشن و نص فتوا نمی دهند.

ثانیاً، کتاب شرایع مانند کتابهای نهاییه، مقنعه، مقنع و هدایه مشتمل بر اصول متکلفات از معصومین است، ولی از این دوره کم کم فروع و استنباطات غیر منصوص وارد فقه مآثور شده است و محقق برای تفکیک بین این دو سنخ مسأله، در آغاز بحث، مآثورات را ذکر می کند و استنباطات غیر مآثور را با کلمه «فروع» در آخر ذکر می کند.

پس از نظر ایشان، هم اسلام در ذبح کننده شرط است و هم در ذبیحة اهل کتاب

اختلاف است. در نتیجه می توان برداشت کرد که مراد از اسلام، در کلام ایشان، تدین به حکم خداوند و دینداری است نه مسلمان بودن.

۱۲. شهید اول، اسلام را شرط می داند و شهید ثانی در توضیح آن می نویسد:

«فلا تحل ذبیحة الکافر مطلقا وثنا کان او ذمیاً سمعت تسميته ام لا، علی اشهر الاقوال و ذهب جماعة الى حل ذبیحة الذمی اذا سمعت تسميته.»<sup>۴۶</sup>

شهید ثانی در این عبارت حرام بودن ذبایح اهل کتاب را قول مشهورتر می داند و مفهوم آن، شهرت قول به حلال بودن است و در کتاب مسالک الافهام<sup>۴۷</sup> مسأله را تفصیل بیشتری می دهد.

۱۳. می نویسد:

«شیعه، بلکه تمام مسلمانان بر حرام بودن ذبایح کفار غیر اهل کتاب اتفاق دارند، ولی در مورد اهل کتاب اصحاب ما اختلاف دارند. بیشتر از جمله شیخ طوسی، مفید، سید مرتضی و پیروان آنان و ابن ادریس و گروهی از متاخران قایل به حرام بودن شده اند، در حالی که ابن ابی عقیل و ابو علی بن جنید و صدوق قائل به حلال بودن شده اند.»

سپس دلایل حرام بودن را نقل و نقد کرده و گرایش یافته به حلال بودن، ولی سرانجام نوشته:

«به هر حال، قول به حرام بودن نزدیک است که از ضروریات مذهب باشد و مطابق احتیاط هم هست پس چاره ای از قبول آن نیست.»

۱۴. سید احمد خوانساری می نویسد:

«لاخلاف و لا اشکال فی اشتراط الاسلام او حکمه بناءً علی کون الکتابی بحکم المسلم، فلا یحل ذبیحة الوثنی و غیره من الکفار غیر الکتابی، فذبیحة غیر الکتابی میته، و فی الکتابی من الکفار وردت اخبار کثیرة.»<sup>۴۸</sup>

ایشان خواسته دوگانگی را که در کلام بزرگان وجود دارد حل کند، چون دیده که بزرگان شیعه از طرفی اسلام را در ذبح کننده شرط می دانند و از طرف دیگر در حرام بودن ذبیحة اهل کتاب تردید می کنند؛ از این روی نوشته:

«هیچ اختلافی بین علما نیست و هیچ اشکالی نیست در این که اسلام یا آنچه در حکم

اسلام است در ذابح شرط است، بنا بر این که اهل کتاب در حکم اسلام باشند. «  
به عبارت دیگر، کلام ایشان برابر تفسیری است که پیش از این، از اسلام کردیم و گفتیم  
باید مراد بزرگان شیعه از اسلام، همان تدین و اهل دین خاص بودن باشد و گرنه لازم  
می آید که در یک جمله دچار تهافت و تناقض گویی شده باشند.

۱۵. شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر نیز (در ذیل عبارت محقق  
که اسلام را شرط کرده است) ادعای نبود خلاف کرده است<sup>۴۹</sup> که این تعبیر اشعار به  
اجماع دارد و بعد از چند سطر ادعای شهرت عظیم کرده مبنی بر این که ذبایح تمام کفار  
و از جمله اهل کتاب، حرام است و نوشته: حتی در زمانهای پس از صدوق، اجماع بر  
این حکم، مستقر شده است.

#### خلاصه:

تا این جا شانزده عبارت<sup>۵۰</sup> از بزرگان شیعه را درباره شرط بودن اسلام در ذبح کننده  
نقل کردیم. آنچه از گفته های فقهای قدیم استفاده می شد، این بود که آنان اسلام را  
شرط نکرده بودند و محور بحث آنان این بود که اهل کتاب، چون نام خدا را  
نمی گویند، ذبایح آنان حلال نیست، ولی فقهای متاخر، اجماع ادعا شده توسط  
بعضی، مانند: سید مرتضی و شیخ طوسی مبنی بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب را به  
معنای اجماع بر شرط بودن اسلام گرفتند و تنها صاحب جامع المدارک متوجه نکته بود و  
بیان کرد:

«اگر اهل کتاب را در حکم مسلمان بدانیم، آن وقت هیچ خلاف و اشکالی در شرط بودن  
اسلام نیست و گرنه اگر اهل کتاب را در حکم مسلمان ندانیم در شرط بودن اسلام،  
اختلاف است.»

به هر حال، ما اجماعی از فقهای قدیم بر شرط بودن اسلام نیافتیم و اگر اجماعی هم بود  
بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب بود.

بر فرض وجود اجماع، احتمال مدرکی بودن در الغای آن از حجت بودن کافی است  
در حالی که مسأله از احتمال بالاتر است و مدرکی بودن اجماع در

این مسأله یقینی است.

بیش از این نباید در بیان گفته‌ها معطل شویم، بلکه تنها برای آشنایی به دیدگاه‌های اهل سنت در این باب، نظر فقهای اصلی آنان را در رابطه با شرط بودن اسلام ذکر می‌کنیم، آن‌گاه به سراغ آیات و روایات می‌رویم.

### فتاوی فقهای اهل سنت

۱. عبدالرحمن جزیری می‌نویسد:

«و اما الصائد فیشرط له شروط، منها ان یكون مسلما او کتابیاً فلا تلح صید الجوسی و الوثنی و المرتد و کل ما لایدین بکتاب کما لا تلح ذبیحتهم، و انما یحل صید الکتابی و ذبیحته بشروط مفصله فی المذاهب»<sup>۵۱</sup>

ایشان شرط ذبح و صید کننده را تدین به یکی از ادیان الهی می‌داند و مجوسی را نیز اهل کتاب نمی‌داند و برای حلال بودن ذبایح اهل کتاب، در هر یک از مذاهب چهارگانه شرطهایی را از قول آنان ذکر می‌کند، ولی نکته مهم این است که اهل سنت اجمالاً تدین را کافی می‌دانند و ذبایح اهل کتاب را حلال می‌دانند.

۲. ابن حزم اندلسی که از ظاهریان است و سعی می‌کند به ظاهر آیات و اخبار فتوا بدهد، می‌نویسد:

«مسئله: و کل ما ذبحه او نحره یهودی او نصرانی او مجوسی، نسائهم او رجالهم فهو حلال لنا و شحومهما حلال لنا اذا ذکروا اسم الله تعالی علیه»<sup>۵۲</sup>

هر چه که یهودی یا نصرانی یا مجوسی، زن یا مرد آنان ذبح یا نحر کنند، برای ما حلال است و پیه‌های آنها نیز حلال است، به شرطی که اسم خدا را بر آنها برده باشند.

۳. حنفیان می‌گویند:

«ذبیحة اهل کتاب خورده می‌شود، چه اهل حرب باشند، چه نباشند. ذبیحة آنان در صورتی خورده می‌شود که شما یا هنگام ذبح، حاضر نباشی که ببینی نام خدا را نمی‌برند، یا اگر شاهد بودی بشنوی که نام خدای یگانه را می‌برند. چون اگر نباشی و نشنوی کار آنان را مانند کار مسلمان بر درستی حمل می‌کنیم.»<sup>۵۳</sup>

## ۴. شافعیان می گویند:

«خداوند طعام اهل کتاب را حلال کرده است و طعام آنان، همان ذبایح آنان است. پس اگر بر ذبایح نام خدا را ببرند بر ما حلال است، ولی اگر ذبایح و قربانیهای دیگری دارند که نام غیر خدا یا نام مسیح را بر آن می برند برای ما خوردنش حلال نیست و برای ما ثابت نیست که ذبایح آنان این طور باشد.»<sup>۵۴</sup>

## ۵. مالکیان می گویند:

«ذبیحه اهل کتاب، با شرطهای سه گانه بر ما حلال است: شرط اول این که اهلال به غیر الله نکنند... ولی اگر ذبح کنند و نام خدا یا غیر خدا را ببرند، حلال است چون نام خدا بردن، در کتابی شرط نیست.

بعضی از آنان می گویند آنچه اهل کتاب برای خدایان خود قربانی کنند، برای ما حرام است و بقیه ذبایح آنان، چه نام خدا ببرند چه نام غیر خدا، برای ما حلال است، ولی آنچه نام غیر خدا ببرند برای ما مکروه است.»<sup>۵۵</sup>

## ۶. حنبلیان می گویند: مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«در حلال بودن ذبیحه کتابی نام خدا بردن شرط است، مانند مسلمان، پس اگر از روی عمد، نام خدا را ترك کرد، یا مسیح را ذکر کرد، ذبیحه اش حرام است و اگر ندانی نام خدا گفته است یا نه، او حلال است و آنچه برای کنیسه یا عید خود ذبح می کنند اگر نام خدا را ببرند حلال و گرنه حرام است.»<sup>۵۶</sup>

## نتیجه:

حال که با فتاوی شیعه و سنی درباره شرط بودن اسلام ذبح کننده آشنا شدیم و دیدیم اجماع تعبدی خاصی در مسأله وجود ندارد، بلکه کلام و فتاوی فقها، از آیات قرآن و احادیث نشأت گرفته است، باید به سراغ آیات و روایات رفت و دید آیا شرط مسلمان بودن ذبح کننده دلیلی دارد یا ندارد؟

یادآوری: دلیل فقهای که بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب فتوا می دادند، این بود که آنان در هنگام ذبح، اسم خدا را نمی برند و اگر هم اسم ببرند قبول نیست. چون آنان به

خدای واقعی اعتقادی ندارند و از طرفی بردن نام خدا را واجب یا مستحب نمی دانند تا مقید باشند بگویند، پس چه بسا نام خدا را ترك کنند. ما نیز جواب دادیم که بحث ذبح با نام خدا غیر از مسلمان بودن یا نبودن است و اکنون بحث ما درباره اسلام ذبح کننده است، نه یاد نام خدا، علاوه بر این که درستی اعتقاد و نادرستی آن، ربطی به ما ندارد. به هر حال، آنان به خدای خالق آسمان و زمین اعتقاد دارند و همین مقدار برای نام بردن او هنگام ذبح کافی است.

اما قسمت دیگر کلام قایلین به حرام بودن که می گفتند آنان اعتقادی به وجوب یا استحباب بردن نام خدا ندارند، پس نام خدا نمی گویند، خارج کردن بحث از مقام ثبوت به مقام اثبات است. به عبارت دیگر، بحث آنان در این است که برای ذبح شرعی چه شرایطی لازم است و گفتند: یکی از شرایط نام خدا بردن است، اما چه کسی نام خدا را می گوید و چه کسی نمی گوید مربوط به مقام اثبات است و نباید بین این دو، خلط شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

